



## تبیین جایگاه علوم انسانی و موانع توسعه آن در ایران

عباسعلی طالبی<sup>۱</sup>؛ وحید صالحی<sup>۲</sup>

۹

دوره ۳، شماره ۱، پیاپی ۹  
بهار ۱۴۰۳

### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:  
۱۴۰۲/۱۲/۰۸  
تاریخ پذیرش:  
۱۴۰۳/۰۳/۳۱  
صص: ۳۷-۲۱

شابا چاپی: ۲۲۸۳-۰۰۲۶۳

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صنعت گواهی در:  
JOURNALS.MSRT.IR

DOR: 20.1001.1.23830263.1403.3.1.2.1

### چکیده

اهمیت، نقش و جایگاه علوم انسانی در تربیت نسل های اندیشه ورز، توانمند، شکل گیری نگرش‌ها، تحقق سند چشم انداز و ارتقای تولیدات این حوزه از معرفت بشری که می تواند مسیر پیشرفت عالمانه کشور را به سوی اهداف عالی نظام سیاسی هموار سازد، برکسی پوشیده نیست. اما رشد این حوزه معرفتی کند و کاربرد آن از عمکرد قابل دفاعی برخوردار نیست. این مقاله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به طرح این سوال پرداخته که علوم انسانی در ایران از چه جایگاهی برخوردار بوده و در راه توسعه با چه موانعی روبرو می باشد. در پاسخ این فرضیه مطرح شد که علوم انسانی نسبت به سایر حوزه های معرفتی به جای متن در حاشیه قرار گرفته و از کاربرد آن رضایت چندانی وجود ندارد. یافته نشان می دهد اولاد در جامعه ما علوم انسانی و جاهت نظری و عملی الزم برای تنظیم سازوکارهای خرد و کلان جامعه را ندارد و جایگاه علوم انسانی در مسیر توسعه کشور برای مسئولین و سیاست گذاران به درستی تعریف و تبیین نشده است. ثانیاً توسعه علوم انسانی با موانع عدم احساس نیاز از سوی سیاستگذاران، عدم انطباق با نیازهای بومی و کمبود مراکز پژوهشی، عوامل فرهنگی، تاریخی و اجتماعی روبرو می باشد.

**کلیدواژه‌ها:** علوم انسانی، توسعه، تحول، موانع فرهنگی.

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران. (نویسنده مسئول)

talebi\_abbas@yahoo.com

۲. دانش آموخته دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران.

## مقدمه

با نگاه تاریخی به سیر تحولات و مدل‌های توسعه و حتی سند چشم انداز هر کشوری حوزه علوم انسانی نقش برجسته‌ای در ارتقای زندگی ملی آن کشور و تعمیق بخشی روند نوسازی داشته است. بالندگی غرب در همه حوزه علمی محصول و مدیون رویکردی است که در عصر روشنگری نسبت به حوزه‌های علمی به ویژه علوم انسانی شکل گرفت. غرب مبنای پیشرفت و توسعه خویش را به لحاظ معرفت شناختی مدیون توجه ویژه دانشمندان دوره رنسانس به بعد مانند کُندرسه، دکارت، کانت به علوم انسانی و حل مسائل انسانی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اش بوده است. تحولات علمی صورت گرفته بعد ها فیلسوفانی چون لاک و روسو و پیروان آنها در قرن نوزدهم، اندیشه انسان را به نحو بی سابقه‌ای به تحرک واداشته و ادبیات، فلسفه و اصول کشورداری را دستخوش دگرگونی اساسی کرده است. مسئله‌یابی، کشف و تبیین مسائل و استنباط راهبرد و تعیین مسیر استراتژی کلان هر نظام سیاسی، یکی از مهمترین وظیفه‌های علوم انسانی است. علوم انسانی چارچوب‌های کلی هر اجتماع را تنظیم و تدوین می کند و با توجه به اهداف ملی هر کشور، به تعیین جایگاه، نقش و کارکرد سایر علوم می‌پردازد. اما علوم انسانی در ایران با توجه به نیازها و اقتضائات جامعه روند طبیعی خود را طی نکرده و به دلایلی با لایحه های زیرین جامعه ارتباط منطقی که منتج به نتیجه شود، برقرار نکرده است با نگاه تاریخی به وضعیت علوم انسانی در ایران نسبت به غرب نشان می دهد که جایگاه و منزلتی که علوم انسانی در غرب با توجه به نیازها و اقتضائات آن جامعه و توانایی دستاوردهای این علم در حل مسائل و مشکلاتی آن جامعه پیدا کرده، در ایران علیرغم ریشه دار بودن این حوزه معرفتی در بین اندیشمندان ایرانی و اسلامی نه آن جایگاه را پیدا کرده و نه دستاوردهای آن توان پاسخگویی به مطالبات و نیازهای جامعه را دارد. ضعف ها و چالش های علوم انسانی پس از طرح اندیشه تمدن اسلامی و نیازمندی این طرح به الگوهای مفهومی در جهت صدور به سایر کشورهای اسلامی نه تنها نمود بیشتری پیدا کرد، بلکه مسئولین را به سوی تقویت، تولید و نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی، تربیت نیروی انسانی متخصص، برنامه ریزی دقیق تر در جهت تولید محتوا که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد، واداشت. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم اسلامی نتوانسته است سهم قابل توجهی را در تولیدات علمی در حوزه علوم انسانی با توجه

به نام و جایگاه خود به خود ارتباط دهد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی بررسی و تبیین جایگاه علوم انسانی و موانع توسعه آن در ایران پرداخت و به طرح این سوال پرداخته که علوم انسانی در ایران از چه جایگاهی برخوردار بوده و در راه توسعه با چه موانعی روبرو می‌باشد. در پاسخ این فرضیه مطرح شد که علوم انسانی نسبت به سایر حوزه‌های معرفتی به جای متن در حاشیه قرار گرفته و دستاوردهای یا کارکردهای آن از عملکرد قابل دفاعی برخوردار نیست. روش پژوهش بر اساس ماهیت و روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی می‌باشد. همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره‌می‌جوید.

### ۱- مفهوم علوم انسانی و سیر تدریجی آن در ایران

برای پی بردن به ماهیت علوم انسانی به نظر می‌رسد می‌بایست تعریف آن مورد مذاکره قرار گیرد؛ هر علمی را می‌توان براساس معیارهای مختلف از جمله روش، کارکرد، غایت، و موضوع تعریف کرد؛ در تعریف علوم انسانی از منظر روش، استوارت میل معتقد است همه استدلال‌های علمی ریشه در استقرا دارد. یعنی آزمایش و استنتاج نیز از استقرا زاییده می‌شود. برخی از نویسندگان با در نظر گرفتن تعاریف جدید معتقد اند که علوم انسانی تحقق یافته علوم انسانی، مجموعه گزاره‌های نظام مندی است که با بهره‌گیری از روش‌های تجربی و غیر تجربی و مبتنی بر مبانی فلسفی و مکتبی به تبیین رفتارهای فردی و اجتماعی تحقق یافته می‌پردازد و از حیث روش شناسی، ترکیبی از روش تجربی، عقلانی و نقلی است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۸۲). نقطه عزیمت علوم انسانی مشتمل بر اولین تأملات ژرف درباره انسان و نقش آفرینی‌های او است که از سوی متفکران یونان باستان ارائه شد. با گذشت زمان و پیدایش تطورات تاریخی، دامنه تفکرات درباره انسان، گستردگی و تنوع عجیبی پیدا کرد و دیدگاه‌های تازه‌ای را در تاریخ فکری بشر رقم زد که از آن به علوم انسانی مدرن تعبیر می‌شود. این علوم ریشه در بنیان‌های فلسفی و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص دارد و اهداف و آرمانهای معینی را تعقیب می‌کند. در واقع؛ با پایان یافتن هژمونی کلیسا و فروپاشی کامل ساختارهای دینی در غرب، تفکر انسان و نوع نگاه او به امور عالم وارد مرحله تازه‌ای شد و فهرست جدیدی

از ارزش‌ها و تقاضاهای عمومی پدید آمد. در این زمان، آنچه بیش از هر چیز ذهنیت انسان مدرن را شکل می‌داد، تکیه بر توانایی‌های درونی و کسب قدرت از طریق کاوش‌های دقیق در متن پدیده‌های طبیعی و انسانی بود. این امر به شکل‌گیری علمی با مبنای «اومانیزم» یا همان انگاره «انسان مرکز» انجامید (ملکی، جودی و خسروپناه، ۱۳۹۸: ۸۱). از این دیدگاه علوم انسانی، هویت مستقل و متمایز از علوم طبیعی دارند. به خصوص از منظر روش‌شناسی این علوم، که دیلتای را بر آن داشت تا بر مبنای هرمنوتیکی و گشودن مباحث تاریخی، نظریه مهمی را در خصوص علوم انسانی و ایجاد معرفت‌شناسی مستقل در این علوم مطرح کند. به عقیده او، تمامی رشته‌ها یا نظام‌های علمی که واقعیت اجتماعی - تاریخی یا به عبارتی؛ جامعه را مورد تحقیق خود قرار می‌دهند، ذیل عنوان «علوم انسانی» قرار می‌گیرند (دیلتای، ۱۳۸۹: ۱۱۷) از منظر غایت بر مبنای دیدگاه نظری؛ آیت‌الله مصباح یزدی علوم انسانی را آن دسته از علوم می‌داند که در ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی انسان می‌تواند نقش داشته باشد و از این جهت نیز با هدف و تعالیم انبیا ارتباط پیدا می‌کند؛ چراکه هدف انبیا نیز ساختن انسان بوده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۹۷). دشواری در فهم چیستی و ماهیت علوم انسانی در تعریف مبتنی بر موضوع آن نیز وجود دارد؛ علوم انسانی مجموعه‌ای از رشته‌های علمی است که به ما کمک می‌کند وجوه اجتماعی، فرهنگی، و زیستی زندگی انسان را بشناسیم (Oxford of University, ۲۰۱۳)؛ علوم انسانی مجموعه علمی است که به فهم تجارب و فرهنگ انسانی کمک می‌کند (The Humanities Councils of Washington D.C 2009). به هر ترتیب، علوم انسانی شاخه‌ای از دانش بشری است که مطالعات و تأملات انسان درباره خودش را از زوایای گوناگون در بر می‌گیرد. علوم انسانی مشتمل بر بخش‌های مشترک از تجارب انسانی است که زمینه پیوند انسان‌ها را با یکدیگر فراهم می‌سازد، آگاهی فرد را درباره خود و دیگران افزایش می‌دهد، درک حال و شکل دهی به آینده را تسهیل می‌بخشد و ما را قادر می‌سازد در مورد ابعاد مختلف و پیچیده زندگی انسانی تفکر کنیم و سؤالات اساسی و مهمی را از ارزش‌ها، اهداف، و معنای زندگی به شیوه‌های دقیق و سیستماتیک و با مدد از تحلیل‌ها و ارزشیابی‌های کیفی طرح کنیم (عزیزی

۱۳۸۷). پیشینه تاریخی علوم انسانی به مثابه یک حوزه معرفتی به سه دوره کاملاً متمایز اما در امتداد هم تقسیم نمود:

### ۱- دوره سنتی

علوم انسانی در ایران مانند سایر علوم به دلیل وابستگی به مراکز قدرت و یا میزان توجه دولت‌ها به اهمیت و میزان تاثیر گزاری آن در رشد و تحول جامعه فراز و زیادی برخوردار بوده است. دوره سنتی آموزش علوم انسانی به صورت دروس دانشگاهی در ایران را شاید بتوان نخستین بار به «دارالمعلمین مرکزی» در سال ۱۲۹۸-۱۲۹۷ نسبت داد؛ چراکه پیش از آن در دارالفنون پیاده نظام، توپخانه، طب و جراحی، مهندسی، فیزیک، شیمی و داروسازی، معدن شناسی، و سواره نظام آموزش داده می‌شد. دارالمعلمین مرکزی برای تربیت و تأمین معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه تأسیس شده بود و در آن دروسی مانند روانشناسی، منطق، و اصول آموزش و پرورش به محصلان آن آموزش داده می‌شد. در سال ۱۳۰۸ دارالمعلمین مرکزی به دارالمعلمین عالی تبدیل شد. دارالمعلمین عالی شامل دو بخش ادبی و علمی بود که بخش ادبی آن شامل رشته‌های فلسفه، ادبیات، تاریخ، و جغرافیا بود. اما تکوین علوم انسانی به عنوان یک حوزه علمی مدرن در ایران به بعد از شکست جنگ‌های ایران و روس در اواخر قرن هیجدهم و نوزدهم و آشنایی و تماس دانشجویان ایرانی به فرنگ باز می‌گردد که در نتیجه آن، گرایش تازه‌ای به فراگیری در بین نخبگان دربار قاجار پدید آمده و موجب اعزام تعدادی از دانشجویان ایرانی به اروپا برای فراگیری علم و دانش جدید شده بود (ادیب زاده، ۱۳۸۹: ۷۶). سیاستمداران همچون عباس میرزا و میرزا عیسی قائم‌مقام برای جبران عقب‌ماندگی ایران نسبت به دیگر کشورهای اروپایی در حوزه‌های علمی و صنعتی، افرادی را برای فراگیری علوم و فنون به خارج از ایران اعزام کردند. شروع آموزش رسمی علوم انسانی در ایران، در دوره ناصرالدین شاه با تأسیس مدرسه دارالفنون در تهران به همت امیرکبیر رقم خورد.

۲- دوره دوم: دوره مشروطه: ارتباط بین نهادهای دولتی و علوم انسانی بعد از انقلاب مشروطه تقویت و سپس مجلس شورای ملی طرح تازه‌ای را برای ایجاد نهادهای علمی و آموزشی در کشور به تصویب رساند. این طرح صرف نظر از موانع موجود در ساختار سیاسی

اجتماعی ایران زمینه های گسترش علوم انسانی به شکل رسمی فراهم کرد. تشکیل دولت مطلقه مدرن، شروع نوسازی در ایران و شکل گیری نهادها و دفاتر دولتی و به عبارتی دستگاه بوروکراسی جدید، اصلاحات مالی و تمرکز منابع اداری متعاقباً نیاز به افراد متخصص در این نهادها لزوم، توجه به علوم انسانی را نه تنها بیشتر کرد، بلکه زمینه ها و موجبات رشد و گسترش آن در کشور را فراهم کرد. افزایش اعزام دانشجویان به خارج از کشور در رشته های علوم انسانی و افزایش دانشکده های آموزش عالی و تاسیس دانشگاه تهران، نشانه ای از این نیاز می باشد (ادیب زاده، ۱۳۸۹: ۹۳). این روند در دوره پهلوی دوم نیز به دلیل نیازهای نظام بوروکراسی به علم و دانش مدیریت، رشته های علوم انسانی و اعزام دانشجویان به خارج، رشد و گسترش پیدا کرده بود. به طور کلی اولاً قبض و بسط مجموعه رشته های علوم انسانی تابعی از سیاست های نوسازی دولت بود و حکومت به جای ایجاد زمینه های مناسب برای رشد معقول آن، به تربیت و پرورش نخبگان اداری می پرداخت ثانیاً، در متون و نهادهای آموزش علوم انسانی این دوره، بیش از هر چیز به فرهنگ و تمدن دوره ایران باستان توجه می شد و نسبت به دوره ایران بعد از اسلام و فرهنگ اسلامی، کم توجهی یا بی توجهی صورت می گرفت. این مسائل به طور کلی از رشد کیفی علوم انسانی در کشور جلوگیری کرده بود.

### ۳- دوره سوم انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به تمرکز بر دینی و بومی سازی علوم انسانی تغییرات عمده ای در نظام آموزشی در مقاطع مختلف ایجاد شد. تغییرات در نظام آموزش عالی چشم گیرتر به لحاظ ماهیت و محتوی عمیق تر بود. و به تناسب میزان وابستگی رشته های دانشگاهی به محافل آموزشی غرب، این رشته ها با مخالفت های شدیدی از سوی نیروهای انقلابی روبه رو شدند، که میزان مخالفت با علوم انسانی، بیش از بقیه بود. این نیروها بر ماهیت غربی و غیر دینی علوم انسانی عصر پهلوی و ضرورت تغییر در محتوا، آموزش و نیز اسلامی و بومی کردن علوم انسانی تاکید می کردند (ازغندی، ۱۳۸۹: ۹۰). شرایط به وجود آمده پس از انقلاب اسلامی، مسئولان نظام را به فکر اصلاح، ساماندهی و بکارگیری نیروهای متعهد در مراکز آموزشی انداخت. به همین منظور در سال ۱۳۵۹ و پس از تعطیلی دانشگاه ها، سازمانی

تحت عنوان ستاد انقلاب فرهنگی تاسیس شد که هدف اصلی آن، ایجاد تحول و دگرگونی بنیادین در علوم انسانی کشور بود. انقلابیون بر این اعتقاد بودند که به دلیل پیوند عمیق علوم انسانی با موضوعات ایدئولوژیک، ضروری است که مبانی آن با تکیه بر منابع اسلامی در معرض ارزیابی مجدد قرار گیرد و از عناصر غربی پاک شود. در این راستا دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ایجاد شد. بعد از انقلاب اسلامی، علاوه بر اعمال تغییراتی در برنامه های درسی علوم انسانی، مجموعه ای از دروس عمومی نیز به منظور تعلیم معارف اسلامی و فرهنگ انقلابی در کلیه رشته ها و بین دانشجویان، تدوین شد. اساساً پس از انقلاب فرهنگی، کار ویژه دانشگاه تغییر کرده و این نهاد به محلی برای جامعه پذیری انسان متعالی شیعی تبدیل شد. پس از جنگ تحمیلی، رشته علوم انسانی تا حد زیادی تحت تاثیر تنگناهای جنگ، فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه قرار داشت. مشکلات اقتصادی و خرابی های ناشی از هشت سال جنگ تحمیلی، موجب توجه بیشتر دولت سازندگی به رشته های فنی و مهندسی نسبت به علوم انسانی شد. در کنار این، توسعه فضای آموزشی و گسترش و رشد دانشگاهها به رشد علوم انسانی کمک شایانی نکرد. طی این سال قبض و بسط علوم انسانی منوط به رویکرد دولت ها و میزان توجه آنها به اهمیت این رشته بستگی داشت. علیرغم تلاش های بی وقفه مسئولین در حوزه علوم انسانی نه تنها سند تحول در علوم انسانی تدوین نشده، بلکه در نقشه جامع علمی کشور فقط اشاراتی کوتاه به علوم انسانی شده است.

## ۲- اهمیت علوم انسانی

در عصر حاضر شاخصه های توسعه یافتگی کشورها نه در منابع نفتی، گاز و طلا بلکه در تولید علم و بکارگیری آن در حوزه عمل است. نقش روزافزون علم در مناسبات انسانی، توسعه و پیشرفت جوامع، هرگونه برنامه ریزی، فناوری بدون علم، سست و بی بنیان است. مهم ترین سوالی که در اینجا مطرح می شود، این است که علوم انسانی در مقام یکی از حوزه های معرفتی چه وظیفه و کاربردی در زندگی و توسعه علمی دارد و چه سهمی در پیشرفت یک جامعه و کشور دارد؟ به عبارت دیگر در صورت ضعف دستاوردهای علوم انسانی سایر رشته ها با چه کمبودهایی مواجه خواهند شد. یکی از کارویژه های مهم و اساسی علوم انسانی یافتن راه حل

برای مشکلات انسانی از نظر اخلاقی، تربیتی، آموزشی است. رشد فزاینده مشکلات انسانی و پرسش های بی پایان نیازمند پاسخ های درست و قانع کننده است. در نتیجه دامنه علوم انسانی از دامنه سایر علوم بسیار گسترده تر، پیچیده تر و چند بعدی تر است و مهمتر از همه، وظیفه اش یافتن حقیقت و ارائه راه حلی است که تبیین آن بسیار دشوارتر و پیچیده تر است. پیچیدگی به این معنا که سیال انتزاعی و قرائت پذیر است. و برعکس علوم تجربی با موضوعاتی سرکار دارد بشدت دینامیک، پویاست و بکارگیری یک قانون برای حل همه مشکلات امکان پذیر نیست. علوم انسانی فضاها و جریان های سایر علوم را با طرح مفاهیم جدید از موضوع و انتقال زبانی آن به زمینه های پیشرفت سایر علوم را مهیا می کند. علوم انسانی با تحول در نحوه انجام کار، تولید، روابط کاری و شکل گیری مفاهیم جدید در همه حوزه ها انقلاب بزرگی را به تعبیر کوهن در همه علوم ایجاد کرده است. به همان اندازه که اندیشه و فکر در علوم انسانی گسترش می یابد، علوم پایه و علوم تجربی نیز با انسجام و انتظام هماهنگ گسترش می یابند. اگر علوم انسانی شکوفا و فربه شود و به مرز تولید و توزیع ثنوری برسد آنگاه توسعه اقتصادی، صنعتی، فنی مستمر و پویا، مطمئن و خوش قواره به همراه آن خواهد آمد. اما زمانی که علوم انسانی بکار گرفته نشود، به میدان عمل نیاید، بعنوان مرجع حلال مشکلات جامعه برسمیت شناخته نشود، تاثیر منفی بر روی سایر علوم می گذارد.

از آنجا که علوم انسانی دانش توصیفی، تبیینی، تفسیری، پیش بینی و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش های انسانی است در اداره و مدیریت جوامع غربی بشری نقش اساسی داشته است. مغرب زمین مبنای پیشرفت و توسعه خویش را به لحاظ معرفت شناختی مدیون و مرحون توجه ویژه فلاسفه دوره رنسانس به بعد مانند کُندرسه، دکارت، کانت به علوم انسانی و حل مسائل انسانی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده است. با نگاه به سطح بالای استاندارد زندگی در کشورهای به اصطلاح توسعه یافته و حتی در حال رشد، در وهله اول این نتیجه گرفته می شود که صنایع پیشرفته ریشه در رشد علوم طبیعی مختلف مانند مهندسی و پزشکی تمدن غرب دارد. گویا شاه کلید ایجاد تفاوت در توسعه و سطح رفاه، همین علوم بوده اند اگر غرب توانسته است به رشد علم و فناوری دست پیدا کند، به این دلیل نیست که استعدادهای برتر خود را در زمینه سایر علوم

، بلکه رشد فناوری معلول زمینه های دیگری بود. تمرکز بیشتر همین کشورهای پیشرفته از نظر صنعتی بر روی باطن جهت دهنده تکنولوژی بوده و هست (نایی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

جایگاه بی بدیل علوم انسانی در میان سایر علوم باعث شده که مدیران نظام، سخن از تحول در علوم انسانی، بومی سازی آن، ارتقای جایگاه علوم انسانی در نظام ارزش گذاری و سیستم آموزشی ایران تاکید کنند. الزام تحول و نگاه ویژه مقام معظم رهبری به علوم انسانی اسلامی، از این جهت مهم جلوه می کند که از شروع انقلاب فرهنگی، این نیاز کاملاً محسوس بوده و علوم انسانی به اندازه علوم تجربی و پایه، مهم است و پیشرفت و نظریه پردازی در آنها، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مقام معظم رهبری بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را، ناشی از نظریه پردازی های دانشمندان این رشته ها می داند (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴) و معتقد است که بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه های اقتصادی و سیاسی، محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است. در جامعه شناسی، در روانشناسی، در فلسفه. آنها هستند که شاخص ها را مشخص می کنند. از دیدگاه ایشان علوم انسانی، جهت دهنده و فکرساز است و مسیر و مقصد حرکت جامعه را تعیین می کند. می توان گفت یکی از دلایل مهم تأکید ایشان بر علوم انسانی این است که ایران کشوری در حال پیشرفت است و برای پیشرفت و توسعه، الگوی کاملی لازم است که مقصد و مسیر، براساس آن روشن شود. تعیین این الگو و معیارها و شاخص های پیشرفت، برعهده علوم انسانی می باشد. موضوعات علوم انسانی از چنان دامنه وسیعی برخوردارند که حتی پیشرفت در صنعت نیز تا حد زیاد و قابل توجهی مدیون عملیاتی کردن نظریات علوم انسانی در آن عرصه است (دیدار با اساتید، ۱۳۹۴/۴/۱۳).

### ۳- تحول علوم انسانی

زمانی موضوع تحول علوم انسانی مطرح می شود مباحث علمی گسترده ای پیش روی انسان قرار می گیرد که گاهی مبانی علمی فلسفی تحول، ضرورت و امکان آن را شامل می شود و مباحث عمیق و گسترده پیرامون علم دینی، علوم انسانی اسلامی و مانند آن در این حوزه قرار می گیرند. در این بین، گاهی اوقات نیز به مباحث چگونگی تحول علوم انسانی که تجلی گاه مبحث مهم مدیریت تحول علوم انسانی است نیز پرداخته می شود. ارائه نظراتی چون مدیریت

راهبردی تحول نظراتی چون مدیریت راهبردی تحول (خسروپناه، ۱۳۹۳) تبیین عوامل موثر مؤثر در مدیریت تحول، عوامل معرفتی جامعه شناختی، روانشناختی (آذربایجانی و کاظمینی، ۱۳۹۴) و اولویت بندی الزامات مدیریت تحول در علوم انسانی (گودرزی، ۱۳۹۴)، از جمله پژوهش‌هایی هستند که در موضوع چگونگی تحول علوم انسانی قرار می‌گیرند؛ اما چستی تحول علوم انسانی، بیانگر مفهوم تحول علوم انسانی به همراه ابعاد و مؤلفه‌های آن است. اگر از حیث نظری بین چگونگی چستی و تحقق یک شیء تأملی داشته باشیم خواهیم دید که اساساً چگونگی تحقق یک شیء فرع بر چستی آن است. به عبارت دیگر زمانی که سخن از چگونگی شیء به میان می‌آید لاجرم بر یک نوع چستی سوار شده است. بنابراین مسئولینی که مدیریت تحول را در دستور کار دارند لاقلاً باید یک روایت یا ذهنیتی از مفهوم تحول داشته باشند. آن چه توجه به این تقدم و تأخر را مهمتر می‌کند این است که در طول سالیان بعد از انقلاب اسلامی، علاوه بر عرصه نظری، در عرصه اجرا و اقدام نیز فعالیت‌هایی صورت گرفته است. طبیعی است که فعالیت‌ها و اقدامات صورت گرفته، مبتنی بر ذهنیتی مفهومی از تحول علوم انسانی بوده و چنانچه این ذهنیت ناقص و یا اشتباه بوده باشد، اقدامات صورت گرفته نیز حتی با این فرض که به بهترین وجه اجرا شده است، نمی‌تواند آرمان اساسی انقلاب اسلامی را در علوم انسانی محقق کند (قلی‌پور، رازینی، ۱۳۹۵: ۴۵).

#### ۴- موانع توسعه علوم انسانی در ایران

منظور از موانع هرگونه عامل سلبی و ایجابی است که سبب رکود و فتور در نوآوری علمی شود. علوم انسانی در ایران عکس سایر رشته‌ها علی‌رغم جذب بیشترین دانش‌آموز و دانشجوی پاسخگوی نیازهای روز جامعه نبوده و به نوعی با رخوت و انجماد مواجه است. این شرایط مسئولان نظام را به فکر اصلاح، ساماندهی و بکارگیری نیروهای متخصص در مراکز آموزشی و پژوهشی انداخت. بطور کلی علوم انسانی در معنای عام و رشته‌های آن در معنای خاص برای توسعه با موانع ذیل مواجه هستند.

##### ۱- ۴- عوامل فرهنگی:

بعد فرهنگی در بحث موانع بیرونی یکی از مولفه هایی است که نسبت به سایر گزاره مهم تر و اثر گذار تر است. امروزه بسیاری از دستاوردهای پژوهشی این حوزه از معارف بشری با نوعی نادیده انگاری از سوی مسئولین و حتی فرهیختگان این رشته مواجه هست. وجود رفتارها و دیدگاه های در بین اعضای هیات علمی و پژوهشگران در باره استفاده از رفرنس های خارجی منجر به بی انگیزگی پژوهشگران و حتی مدرسان این رشته شده است. برخی عدم استفاده از رفرنس خارجی در یک مقاله ایرانی را دال بر بی اعتباری آن می دانند. اگر دستاورد پژوهشی در حوزه علوم انسانی برای داوران ارسال می شود بجای اینکه به نوع آوری توجه کنند به کمیت ارجاع دهی آن به مقالات خارجی توجه می شود.

#### ۴-۲- سطح اجتماعی

در رابطه با توسعه علوم انسانی در ایران، در سطح اجتماع بایستی به ماهیت و ساختار متخصصین و اندیشمندان علوم انسانی نیز توجه شود. اجماع جامعه نخبگانی علوم انسانی در ایران نیرومند و منسجم نیست. متخصص علوم انسانی نه تنها به دلیل رشته های تخصصی خود بلکه به دلیل سلائق شخصی و رقابت مخرب حرفه ای و همچنین ساختار اقتداری و سلسله مراتبی که در آن به کار مشغول اند و به علت جایگاه و پایگاه اجتماعی اعضای این جامعه دچار چند دستگی و در نتیجه عدم انسجام و وحدت نظر در رابطه با برنامه ریزی در خصوص توسعه علوم انسانی شده اند. بیشتر پژوهشگران در حوزه علوم انسانی به ویژه پژوهش های جدید و نوآورانه مبادرت نمی ورزند و آن هایی که نیز به این امر می پردازند خود را محدود به مشکلات خرد آکادمیکی و تکنیکی می نمایند. این افراد از شرکت در مباحث عمده ملی در مورد مسائل مهم کشور پرهیز می نمایند. طی یک دهه اخیر بارها از سوی وزارت علوم و یا سایر مراکز آموزش عالی بخشنامه هایی مبنی بر همکاری اعضای هیات علمی رشته های مختلف علوم انسانی در تغییر یا اصلاح سرفصل ها و یا تغییر مواد درسی صادر شده که در عمل یا با استقبال محدودی مواجه شد و یا همان خروجی اندک همین تعداد اتفاقی در حوزه اجرا نیافتاده است.

#### ۴-۳- عوامل تاریخی

ریشه های تاریخی: آسیب های ناشی از سلطه بیگانگان از یک سو و تداوم استبداد داخلی و یا محدود ساختن آزادی اندیشه، به فقدان مسئله یابی دقیق در پژوهش های علوم انسانی منجر

شده است (قبادی، ۱۳۸۵). بررسی تاریخ فرهنگ و تمدن ایران و جهان نیز، نشانگر آن است که یکی از مهم ترین علت رکود فکری در دوره های گوناگون، عدم آزادی و امنیت فکری اندیشمندان و علما بوده است. در طول تاریخ ایران چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام، انواع گوناگون اقتدار همواره با یکدیگر در تعامل بوده اند. در این میان، اقتدار علمی هرگز آن مایه از مقبولیت و اعتبار را کسب نکرد که بتواند سایر انواع اقتدار را تحت شعاع قرار دهد (زارع، ۱۳۹۱).

#### ۴-۴- جوان بودن رشته علوم انسانی در ایران

بسیاری از مباحث و نظریه‌هایی که در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی تحت عنوان علوم انسانی تدریس می‌شوند به سبب جوانی توانایی مسئله‌یابی، کشف و تبیین مسائل و استنباط راهبرد و تعیین مسیر استراتژی کلان جامعه را ندارد. کم سابقه بودن این حوزه معرفتی منجر به چالش به ویژه در حوزه پژوهش‌های داخلی در جهت حل مشکلات بومی و ایجاد زمینه برای سایر رشته‌ها باشد. علوم انسانی تا حدود زیادی از مسائل روز دنیا جدا است. علوم انسانی نمی‌تواند جدای از روند جهانی حرکت کند. با نگاه به سایر کشورها به ویژه در ایالات متحده و برخی از کشورهای اروپایی علوم انسانی را با گرایش‌هایی عملی‌ترند پیوند زده و با طراحی حوزه‌های بین رشته‌ای بخش زیادی از مشکلات جامعه را حل نمایند. با نگاهی تلفیقی و با کاربرد علوم در کنار یکدیگر نه تنها سرعت تولید علم را به نحو چشمگیری افزایش یافته بلکه مسیرهای جدیدی در جهت تولید محتوی گشایش یافته است.

#### ۴-۵- کاربردی نبودن

یکی از موانع توسعه علوم انسانی در ایران کاربردی نبودن متون آموزش و عدم احساس نیاز واقعی به تحقیق دستاوردهای پژوهشی آن است. نبود اعتماد مدیران و سیاستگذاران به دستاوردهای پژوهشی علوم انسانی در جبران عقب ماندگی و تسریع در توسعه کشور اولاً باعث شده استفاده از مدل‌های توسعه یا نوسازی سایر کشورها شده، که این مدل‌ها یا الگوها با توجه به غیر بومی بودن و نا همخوانی با فرهنگ ایرانی عملاً جامعه را به یک راه فروبسته مواجه کرده است و ثانیاً عدم مطابقت تحقیقات این رشته با نیازهای واقعی جامعه باعث باز تولید علوم انسانی در چارچوب تفکرات غربی و نیازهای این جوامع شکل بگیرد. اغلب گروه‌های آموزشی و استادان این رشته به نظری بودن و پایه تئوری داشتن بسنده می‌کنند و کار تدریس را انتقال

دانش صرف می دانند، بدون اینکه زحمت یا مسئولیت نیازسنجی و آینده پژوهی در باره کاربردی کردن مفاهیم و در جهت ایجاد شغل یا حل مشکلات روز جامعه بکشند. همین نکته باعث شده تا فارغ التحصیلان این رشته‌ها جایی در بازار کار نداشته باشند و مجبور باشند در زمینه‌هایی غیر از رشته‌ای که در آن تحصیل کرده‌اند مشغول به کار شوند که این خود نافی ماموریت دانشگاه در نظام علمی کشور است. اگر ارتباط جامعه، بازار و صنعت با دانشگاه قطع شود، دانشگاه ایزوله خواهد شد و دردهای اجتماع را احساس نخواهد کرد و طبیعتاً مسئله جامعه، مسئله دانشگاه نخواهد بود. بازنگری در علوم انسانی باید با محوریت کاربردی کردن این علوم صورت گیرد.

#### ۶-۴- ارزش زدایی از علوم انسانی

طی دهه های متوالی ارزش، اعتبار و جایگاه علوم انسانی در حل مسائل جامعه به شکل های مختلف در کیفیت و کمیت نه تنها در آموزش عالی بلکه در آموزش پرورش با کاهش روبرو شد. آن چه در مدارس متوسطه ما آموخته می شود با اقتضائات روز جامعه تطبیق نمی کند. به نظر می رسد که نحوه انتخاب رشته تحصیلی در دبیرستان و دانشگاه، در القای این باور غلط مؤثر بوده و هست که داوطلبان با شرایط تحصیلی فروتر و یا به عبارتی دارای بهره هوشی کمتر، وارد رشته های علوم انسانی می شوند و در این میان، علاقمندان واقعی این رشته در خانواده، مدرسه و جامعه، با موانع جدی روبه‌رو می شوند که سعی در متقاعد کردن آنان برای پیوستن به رشته های غیر علوم انسانی دارند. جایگاه علوم انسانی در دوران متوسطه و قبل از انتخاب رشته، بسیار پایین است. دانش آموز برای تصمیم ادامه تحصیل، با روندی مواجه می شود که دانش آموزان معدل بالا، علوم تجربی و ریاضی را انتخاب کرده و اگر بخواهد با کارنامه خوبش به علوم انسانی برود، با جمع کثیری مواجه می شود که او را از فنا شدن بر حذر می دارند (نایی، ۱۳۹۵: ۱۸۹). دانش آموزان امروز دریافته اند که علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران یک رشد توده وار را از سر گذرانده و نه تنها گره ویژه‌ای را باز نکرده که به همان میزان که گسترده شده، مشکل و چالش هایش نیز آماس یافته است. این توده بحران زده بیش از هر مؤلفه دیگری از علوم انسانی ایران معنا زدایی کرد. منطق تولید انبوه دانش آموخته در رشته های انسانی، این

علوم را با بحران معنا و کارکرد روبه رو کرده و امروز در ایران، اعتبار و ارزش مدرک این رشته ها بیش از دیگر رشته‌ها تهدید می شود.

#### ۷-۴- ضعف در نیروی انسانی علمی- دانشگاهی آموزشی و پژوهشی

بر اساس سیاست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ارتقای درجه علمی منوط به مقاله های علمی- پژوهشی است. شاهره اصلی تولید این مقاله ها برای درصد بالایی از اساتید رشته های علوم انسانی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد و رساله های دوره دکتری است. بعضی از دانشگاه های بدون مهیا بودن زیر ساخت های لازم و داشتن کادر علمی متناسب اصرار و یا تقاضای راه اندازی دوره های تحصیلات تکمیلی، از طریق توسل به کادر علمی سایر دانشگاه ها را دارند. موضوعات پایان نامه ها و رساله دانشجوی و تخصص کافی اساتید با توجه به محدودیت های راهنما و کمبود اساتید راهنما از مشکلات جاری حوزه های پژوهشی دانشگاه می باشد. اگر چه معیارهایی دقیقی برای اساتید دوره دکتری جهت تدریس تعریف شده اما گاهناً به دلیل کمبود اساتید رعایت نمی شود. و بسیاری از مطالب ارائه شده قدیمی و مطابق با اقتضائات دانش روز نیست. سبک تدریس دوره های دکتری «دادن دو یا چند مقاله به دانشجو برای ترجمه و ارائه در کلاس» یا کلاس داری به سبک کنفرانسی است، هیچ استادی ابایی از ورود به عالیتین سطح دوره آموزشی رشته هایی که تخصص بالایی در آن ندارد، ندارد. حتی در حال حاضر درصد بسیار کمی از مدرسان در رشته های علوم انسانی برای تدریس در این دوره ها آمادگی لازم را دارند. (دانایی فرد، ۱۳۸۸: ۵). علیرغم تاکیدات اسناد بالا دستی و سیاست گذاری ها در تولید محتوی به ویژه در حوزه علوم انسانی مطابق با سطح انتظارات جامعه از عملکرد قابل دفاعی برخوردار نیستند. محتوای دروس علوم انسانی اغلب مربوط به سال ها گذشته و توانایی پاسخگویی به نیازهای نوظهور جامعه و فراگیران را ندارند. در برخی رشته ها اساساً تالیفات و محتوای درسی جدید طی چند دهه گذشته یا کم عرضه شده و یا اساتید و دانشجویان بیشتر بازآموزان نظریه ها و دیدگاه های مولفان غربی بوده اند تا ایرانی. در اکثر رشته های علوم انسانی متون ترجمه شده متفکران غربی تدریس می شود و یا ترجیح مدرس به متون خارجی می باشد. علم از طریق پژوهش تولید و به وسیله آموزش توزیع می گردد. در ایران پژوهش ذیل آموزش تعریف شده است. در حوزه پژوهش نیز مشکل رشد کمی و بی توجهی به کیفیت مشاهده می شود.

## نتیجه گیری

رسالت و فلسفه وجودی حوزه علوم انسانی مسئله یابی، کشف، تبیین مسائل، استنباط راهبرد و تعیین مسیر استراتژی کلان هر نظام سیاسی و چارچوب های کلی سایر رشته ها تدوین می کند. مجموعه رشته های علوم انسانی دانش مورد نیاز سایر رشته ها با توجه به نیازهای روز جامعه بشری تهیه و کدهای پژوهش آن ها را به عنوان نقشه را طراحی و در اختیار محققان و پژوهشگران قرار می دهد. اگرچه این رشته ها بنا به ماهیت اش در تولید ذاتاً کند، سوژه مورد مطالعه آن ماهیتی نرم دارد، اما می توان با داده های آماری و استفاده از دستاوردهای علمی سایر حوزه ها و تکنولوژی آموزشی جدید، به کاربردی کردن خروجی های آن در پاسخگو بودن به نیازهای جامعه کمک فراوانی کرد. اما علوم انسانی در ایران با توجه به نیازها و اقتضائات جامعه روند طبیعی خود را طی نکرده و به دلایلی با لایحه های زیرین جامعه ارتباط منطقی که منتج به نتیجه شود، برقرار نکرده است. علوم انسانی با موانعی چون ضعف ساختاری، تاریخی، فرهنگی، فقر روشی، ضعف در نیروی انسانی متعدد و متخصص و عدم اجماع بین فرهیختگان این حوزه مواجه می باشد. در جهت رفع موانع مولفه هایی چون ارتقای کیفیت دوره های آموزشی، پرهیز از راهبرد سلیقه انگاری در پژوهش، تجهیز پایگاه های اطلاعاتی، ایجاد فرهنگ همکاری پژوهشی سازمان های ایرانی با پژوهش گران، دقت در ارائه رساله های ارشد و دکتری و ارتقای مدیریت پژوهش در سازمان های ایرانی برای برقراری روابط اثر بخش بین پژوهشگران و سازمان ها، تقویت اعضای هیئت علمی دانشگاهها بازنگری و تقویت مبانی فلسفی و روش شناسی رشته های علوم انسانی و راه اندازی مراکز و فصلنامه های تولیدات نظری می تواند در ارتقای تولیدات علوم انسانی مؤثر باشد.

## فهرست منابع

- آذربایجانی، مسعود؛ کاظمینی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). درآمدی بر نظریه مدیریت تحول در علوم انسانی با تأکید بر نقش محوری عوامل جامعه شناختی، روش شناسی علوم انسانی، ۲۱(۸۱)، ۹۴-۵۷.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲). علم سیاست در ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ادیب زاده، مجید (۱۳۸۹). مدرنیته زا یا تفکر عقیم، تهران: نشر ققنوس.
- بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.
- بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۴/۴/۱۳.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۱). علوم انسانی، اسلام و انقلاب فرهنگی، تهران، جهاد دانشگاهی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳). در جستجوی علوم انسانی اسلامی (۱)، تهران، دفتر نشر معارف.
- دانایی فرد، حسن (۱۳۸۸). تحلیلی بر موانع تولید دانش در حوزه علوم انسانی: رهنمودهایی برای ارتقای کیفیت ظرفیت سیاست ملی علم ایران، سیاست علم و فناوری، ۲(۱)، ۱۶-۱.
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر علوم انسانی. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: ققنوس.
- زارع، زینب (۱۳۹۱). تحلیلی بر فرصت‌ها و چالش‌های تولید دانش مدیریت در نظام آموزش عالی ایران. پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته مدیریت آموزشی. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س).
- عزیزی، نعمت‌الله (۱۳۸۷). بررسی چالش‌ها و نارسایی‌های تحصیلات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی؛ تأملی بر نظرات دانشجویان، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی، به کوشش مظفر نامدار.
- قلی پور، حسین؛ رازینی؛ روح‌الله (۱۳۹۵). تحلیل مولفه‌های خط مشی تحول علوم انسانی با استفاده از رویکرد تحلیل اهمیت-عملکرد، مطالعات بسیج، ۱۹(۷۰)، ۷۰-۴۱.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۵). آسیب شناسی علوم انسانی در ایران، کنگره ملی علوم انسانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گودزی، غلامرضا (۱۳۹۴). الویت بندی الزامات مدیریت تحول علوم انسانی مبتنی بر مدیریت راهبردی اسلامی و ایرانی، سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی.
- ملکی، یاسر؛ جودی؛ امیر و خسروپناه، غلامحسین (۱۳۸۹). تبیین مبانی انسان شناختی در قرآن کریم و کاربردهای آن در تحول علوم انسانی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۳(۴)، ۶۰۲-۵۸۱.

نایی، محمد مهدی (۱۳۹۵). راز عقب ماندگی ما؛ چرا انتخاب نخبگان غربی، علوم انسانی است، مصاحبه با علیرضا حدادی، عصر اندیشه ۴ (۱۲).

the Humanities Councils of Washington D.C. Updated by Joy Autin  
(12/14/2009)

University of Uidaho Portal: , Date of access: 15/9/2013.